

The role of economic structure on the continuation of social gaps in Saudi Arabia

Seyed Ahmad Movassaghi Gilani ¹
Ruhollah Ebadi ²
Seyed Ali Faal ³

Abstract

In studying the political economy and social status of Saudi Arabia, special attention should be paid to the determining role of factors such as groups and classes, the structure of ideology and the impact of oil revenues. Given that the relationship between these factors affects the social, economic and political structure of Saudi Arabia and its development process, in this regard, this article tries to examine the social gaps in Saudi Arabia and the economic structure of the country to the negative impact of economic factors on the continuation of social gaps. Saudi Arabia to pay. Findings show that due to the existence of oil-dependent economic structure and its impact on politics and society, even apparent reforms and economic diversification will not be able to close the social gaps in Saudi society and, consequently, the gap between society and government.

Keywords: Saudi Arabia, Middle East, social crisis, oil economy

¹ Professor of Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.

movasagh@ut.ac.ir

² PhD student in Economics, Hozeh and University Research Institute, Qom, Iran.

rebadi@mofidu.ac.ir

³ M.Sc. in Middle East and North Africa Regional Studies, Mofid University, Qom, Iran.

alifaalmofidu@gmail.com

نقش ساختار اقتصادی بر تداوم شکاف‌های اجتماعی عربستان سعودی

سید احمد موثقی گیلانی^۱

روح اله عبادی^۲

سید علی فعال نظری^۳

چکیده

در مطالعه اقتصاد سیاسی و وضعیت اجتماعی عربستان باید به نقش تعیین‌کننده‌ی عواملی چون گروه‌ها و طبقات، ساختار ایدئولوژی و تأثیر درآمدهای نفتی توجه خاص داشت. نظر به اینکه تأثیر این عوامل بر ساختار اجتماعی، اقتصادی و سیاسی عربستان سعودی و روند توسعه آن قابل انکار نیست، در این مقاله که به روش تحلیلی و توصیفی گردآوری شده است تلاش گردیده تا با بررسی شکاف‌های اجتماعی عربستان و ساختار اقتصادی این کشور به تأثیر منفی عامل اقتصاد بر تداوم شکاف اجتماعی پرداخته شود. سؤال اصلی مقاله این است که تأثیر عامل اقتصاد بر تداوم شکاف اجتماعی در عربستان چیست؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که به سبب وجود اقتصاد وابسته به نفت و تأثیر آن بر سیاست و جامعه اصلاحات ظاهری و ایجاد تنوع اقتصادی نیز نخواهد توانست شکاف‌های اجتماعی حاکم و به تبع آن شکاف بین جامعه و دولت را برطرف سازد.

واژگان کلیدی: عربستان سعودی، خاورمیانه، بحران اجتماعی، اقتصاد نفتی

^۱ استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

^۲ دانشجوی دکتری علوم اقتصادی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران

^۳ کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای خاورمیانه و شمال آفریقا دانشگاه مفید، قم، ایران (نویسنده مسئول)

مقدمه

عربستان جامعه‌ای با ساختار قبیله‌ای و اقتصادی بر پایه‌ی رانت و متکی بر منابع طبیعی به‌ویژه نفت است که حکومت پادشاهی قدرت سیاسی و اقتصادی مطلق کشور بوده و نمایندگی سیاسی از سوی مردم جایگاهی ندارد. دولت صاحب سرمایه و تنها عامل تغییرات و تعیین‌کننده سودبخش خصوصی است. از سویی تا قبل از شوک نفتی دهه ۱۹۷۰ استحكام عادات و اخلاق قبیله‌ای، وسعت سرزمین، کمی جمعیت و پراکندگی آن، عدم ارتباط وسیع و فعال بین مراکز جمعیت، طبع چادرنشینی و گریز از زندگی شهری و پیامدهای آن، درصد بسیار بالای بی‌سوادی، غرور و نخوت خاص زندگی‌ای که خود را بی‌نیاز از همه‌چیز می‌بیند و بر خود تکیه دارد موجب شده بود تا اکثریت عظیمی از مردم نسبت به آنچه در دنیای خارج می‌گذرد به کلی بی‌خبر باشند. جمیع این عوامل سبب شد تا تنها قشر خاصی با بهره بردن از رانت‌های ویژه، ثروت بادآورده نفت را تحت انحصار خود درآورند و مانع از به‌کارگیری این ثروت عظیم در بخش محروم جامعه شوند. در نتیجه، اثر اولیه رانتی بودن دولت، فاصله‌ای است که بین جامعه و دولت و عدم پاسخگویی به آن جامعه است. در واقع، برخورداری عربستان از ثروت عظیم ناشی از درآمدهای نفتی پیامدهای اساسی برای ساختار سیاسی و اقتصادی این کشور شده است.

سؤال اصلی مقاله این است که تأثیر عامل اقتصاد بر تداوم شکاف اجتماعی در عربستان چیست؟ فرضیه مقاله این است که باوجود زمینه‌های متعدد شکاف‌های اجتماعی و همچنین اقتصاد نفتی و نظام سیاسی حاکم بر عربستان، می‌توان ادعا نمود که وابستگی عربستان به نفت مهمترین عاملی است که به تداوم بسیاری از شکاف‌های اجتماعی در پرتو سیاست و ساختار حاکم منجر شده است.

۱. مفاهیم

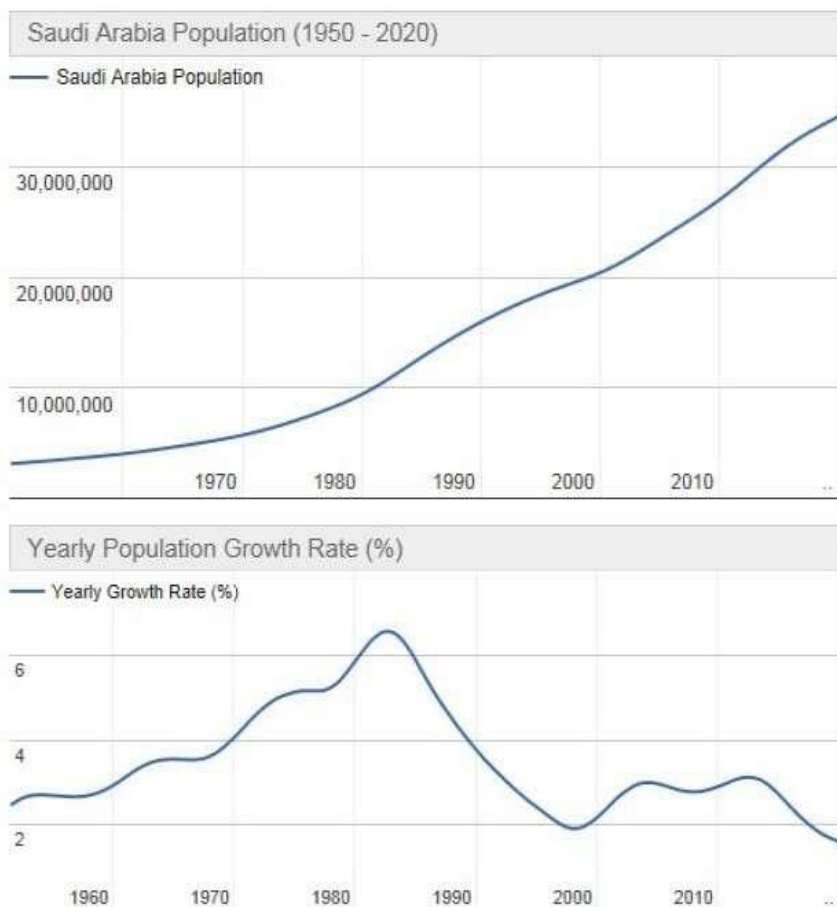
مفهوم شکاف، در یک معنای عام به هر نوع تقسیم‌بندی بادوام و عمیق گروه‌ها بر مبنای برخی از تضادها گفته می‌شود و با صفات متفاوتی چون اجتماعی، سیاسی و نگرشی بکار می‌رود، از این‌رو، شکاف دارای دامنه و کاربرد وسیعی است (بورنشایر، ۲۰۰۹: ۲). این مفهوم دربردارنده مبارزه بر سر منافع و منابع بوده و می‌تواند تحت تأثیر سطح توسعه جوامع به شکل نهادینه و به‌صورت خشن و پیکارجویانه پدیدار شود. مطابق این برداشت، شکاف به‌عنوان ماده خام پیکارهای سیاسی در نظر گرفته شده و درواقع همان چیزی باشد که «ما» را از «آن‌ها» جدا می‌کند. برخی از صاحب‌نظران (مورنو، ۱۹۹۹) به‌جای مفهوم شکاف از تعارض و تمایز در نوشته‌های خود استفاده کرده‌اند. به نظر می‌رسد تعارض و تضاد اجتماعی مفهومی گسترده‌تر و انتزاعی‌تر از شکاف اجتماعی است؛ زیرا شکاف اجتماعی عملاً چیزی است که موجب تقسیم و تجزیه جمعیت و تکوین گروه‌بندی‌ها می‌شود (قوام و مالمیر، ۱۳۹۳: ۱۶۰-۱۶۱). از طرفی نوسازی به برطرف شدن شکاف منجر می‌شود، چراکه نوسازی در زمینه‌های گوناگون خود باعث شکل‌گیری ساختارهای جدیدی می‌شود که از سلسله‌مراتب و جایگاه‌های جدید اجتماعی به وجود آمده‌اند که قبلاً وجود نداشته‌اند. اقشار، گروه‌ها و طبقات اجتماعی جدیدی شکل می‌گیرند که حاصل آن تحریک اجتماعی قوی بین طبقات اجتماعی است (باولی، ۱۳۹۲: ۱۴). از توسعه سیاسی، مطالعه رژیم‌ها و نقش گسترش‌یافته‌ی حکومت‌ها در بالا بردن مشارکت سیاسی و توانایی رژیم‌ها برای حفظ نظم در شرایط تحولات پرشتاب و همچنین رقابت بین دسته‌های سیاسی، طبقات و گروه‌های قومی بر سر قدرت و نیز رقابت در منزلت اجتماعی و ثروت برداشت می‌شود (عباسی سرمدی و راهبر، ۱۳۸۸: ۲۶۲). در ادامه به تبیین بافت جمعیتی، شکاف‌های اجتماعی و سپس نقش ساختارهای اقتصادی عربستان در تداوم شکاف‌ها پرداخته می‌شود.

۲. بافت جمعیتی و ساختار اجتماعی عربستان سعودی

با توجه به اصول نظری طرح‌شده برای مطالعه دقیق تحولات اقتصادی و اجتماعی توصیف تحولات این کشور ضروری است. تحولات اجتماعی با بررسی مطالعه ساختار جمعیتی آغاز می‌شود. با توجه به اصول نظری طرح‌شده برای مطالعه دقیق تحولات اقتصادی و اجتماعی در گام اول توصیف تحولات این کشور ضروری است. عربستان سعودی کشوری است که با ۳۴ میلیون نفر جمعیت که ۸۵ درصد آن شهرنشین هستند. تراکم جمعیت در شهرها ۲۶۰۰ نفر در هر کیلومتر است. قبل از اکتشاف نفت جمعیت عربستان در حدود ۶/۸ میلیون نفر بود. با افزایش درآمد نفت رشد جمعیت به بالای ۳ درصد رسید و عربستان اقتصاد رفاهی را برای جامعه فراهم کرد. جمعیت ۷ میلیون نفری در دهه ۱۹۷۰ به ۱۸ میلیون نفر در سال ۱۹۹۵ و به ۲۲ میلیون در سال ۲۰۰۲ رسید. این فرآیند به معنای نرخ رشد ۳/۴ درصدی جمعیت است.

اما نرخ رشد جمعیت شهری از اواخر دهه ۱۹۹۰ روبه‌زوال رفت چراکه کاهش شدید قیمت نفت در ۱۹۹۸ ضربه شدیدی بر اقتصاد عربستان وارد آورد که سبب به وجود آمدن مشکلات اجتماعی و اقتصادی برای مردم شد به گونه‌ای که نرخ رشد جمعیت تا سال ۲۰۱۵ به کمتر از ۲ درصد کاهش پیدا کرد. آسیب‌های به وجود آمده از کاهش قیمت نفت باعث شد قابلیت دولت در اجرای اهداف و برنامه‌های مربوط به ملت‌سازی، دچار بحران گردد. از این رو با توجه به اینکه سهم درآمدهای نفتی از مجموع درآمدهای کشور عربستان، سهم بسیار زیادی بوده و به تبع آن چگونگی توزیع درآمد، وضعیت رفاهی و ساختار جمعیتی جامعه به آن وابسته است، ملاحظه می‌شود که کاهش درآمدهای نفتی به کاهش نرخ رشد جمعیت در این کشور منجر شده است.

نمودار هرم جمعیت سنی کشور عربستان



منبع: Saudi Arabia population 2020 worldometers.info

ساختار سنی جمعیت در هر کشوری از جمله کشور عربستان تحت تأثیر عواملی همچون نرخ‌های باروری، مهاجرت و مرگ‌ومیر بوده و می‌تواند منشأ بسیاری از تغییر و تحولات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جوامع گردد. توجه به گذار ساختار سنی و پنجره‌ی جمعیتی در کشورها، بستری برای رشد و توسعه‌ی اقتصادی کشور محسوب می‌شود. توجه

به تأثیرات اقتصادی پنجره‌ی فرصت جمعیتی ریشه در این واقعیت دارد که در طول دوره‌ای که پنجره‌ی فرصت گشوده می‌شود، هزینه‌های عمومی - که در برنامه‌های اجتماعی نظیر آموزش و بهداشت صورت گرفته بود- به سمت سرمایه‌گذاری در بخش‌های تولیدی و زیرساخت‌ها هدایت می‌شوند (Pool, 2007:28).

توجه به این نکته لازم و ضروری است که پنجره‌ی جمعیتی و نقش نیرومحرکه‌ی آن در شتاب بخشیدن به رشد و توسعه‌ی اقتصادی، به‌طور اتوماتیک و خودبه‌خودی صورت نمی‌گیرد، بلکه میزان تحقق و اثرگذاری آن بستگی به محیط سیاسی و ساختارهای نهادی مناسب و اتخاذ و اجرای یک سری سیاست‌ها و برنامه‌ها نظیر سیاست‌های جمعیتی و تنظیم خانواده، بهبود سرمایه‌ی انسانی، بهداشت عمومی مناسب، آموزش درست، انعطاف‌پذیری بازارهای کار در جذب نیروی کار در حال افزایش و ایجاد فرصت‌های شغلی جدید، سیاست‌های تجارت و اقتصاد آزاد، حذف اقتصاد دستوری، سرمایه‌گذاری و مدیریت اقتصادی مناسب و حکمرانی خوب متناسب با ویژگی‌های هر کشور دارد. بنابراین، اتخاذ و اجرای چنین سیاست‌های محوری و اصلاحات ساختاری و نهادی در کشورها به‌ویژه در ارتباط با عملکرد بازارهای کار و سرمایه، همگی مکمل‌های بالقوه برای پنجره‌ی جمعیتی هستند و تحقق پتانسیل ایجادشده رشد اقتصادی بستگی به این بسترهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مناسب دارد (صادقی، ۱۳۹۱: ۱۴۴). بنابراین صرف گشوده شدن پنجره‌ی جمعیتی نمی‌تواند موجب رشد و توسعه‌ی اقتصادی گردد، بلکه بستر نهادی و سیاسی مناسب، اتخاذ و اجرای یکسری سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌ها پیش شرط و ضرورتی اجتناب‌ناپذیر در تحقق آن است.

بررسی ساختار و بافت جمعیت و تقسیم جمعیت شهری و روستایی در عربستان نشان می‌دهد ساختار جمعیتی در این کشور متأثر از درآمدهای نفتی است. تزریق درآمدهای نفتی و رشد زندگی شهرنشینی در عربستان سبب تغییر در بافت اجتماعی همچنان قبیله‌ای و

مبتنی بر رویه‌های سنتی و خانوادگی نشده است (نصیری، ۱۳۸۶: ۱۳ و ۲۷). جوانی جمعیت یکی از ویژگی‌های ساختار اجتماعی در این کشور است. دوسوم جمعیت این کشور را جوانان زیر سی سال تشکیل می‌دهند، جوانانی تحصیل کرده و مشغول به تحصیل حاضر که خواستار تأمین اشتغال و سایر نیازهای اقتصادی خود هستند، آن‌ها با گفتمان دموکراسی، آزادی، شفافیت، پاسخگویی و حقوق بشر آشنا گشته‌اند. بر اساس تحقیقات، جوانان سعودی در اغلب موارد بیش از جوانان سایر کشورهای عربی طرفدار آزادی، حقوق بشر و دموکراسی هستند. برای نمونه، طبق نظرسنجی مؤسسه اصداء برسون-مارستلر در سال ۲۰۱۶ تحت عنوان پیمایش جوانان عرب، ۹۰ درصد جوانان سعودی با این گزینه که رهبران باید برای تقویت آزادی شخصی و حقوق انسانی زنان تلاش کنند، موافق بوده‌اند. کشورهای عمان، یمن، کویت و امارات در رده‌های بعدی قرار دارند. به نظر می‌رسد این امر امکان بروز اعتراضات را افزایش خواهد داد؛ اما چون بیشتر مباحث جوانان در صورت سیاسی بودن هم‌رنگ و بوی مباحث دینی سلفی و وهابی است، امکان افتادن آنان به دام جهادیان نیز وجود دارد (قاسمی، ۱۳۹۶: ۲۳).

صورت‌بندی اقتصادی-اجتماعی جامعه عربستان با تنوع و تضادهای متعددی روبه‌روست. این نوع صورت‌بندی اجتماعی با درآمدهای نفتی پیوند نزدیک داشته است. تزریق درآمد نفت به جامعه عربستان و ارتباط این کشور با نظام سرمایه‌داری جهانی باعث شده است تا این کشور به لحاظ گوناگونی نیروهای اجتماعی از تنوع برخوردار شود، اما تنوع و تکثر اجتماعی به معنای تعادل در عرصه اقتصاد سیاسی نیست. نیروها و اقشار اجتماعی در این کشور شامل خاندان سلطنت، علمای وهابی، نظامیان، ثروتمندان، روشنفکران، تکنوکرات‌ها، طبقه متوسط، توده مستضعف و اقلیت شیعه است. درآمد نفت و عدم انجام کارهای سخت از سوی جمعیت بومی باعث شده تا خارجیان نقش تعیین‌کننده‌ای در جامعه عربستان بازی کنند. نزدیک به ۵/۶ میلیون نفر از جمعیت این کشور را کارگران خارجی تشکیل می‌دهند که تأثیر قابل توجهی بر ساختار اجتماعی و اقتصادی دارند. با چنین ترکیب

و ساختار جمعیتی عربستان در ابتدای قرن بیست و یکم با تضادها و شکاف‌های متعدد ساختاری اعم از شکاف‌های قومی و قبیله‌ای، مذهبی، سنی، جنسی، اقتصادی و سیاسی روبه‌رواست.

۳. شکاف‌های اجتماعی در عربستان سعودی

۳-۱. شکاف قومی و قبیله‌ای

در حال حاضر شکاف و تضاد اجتماعی در سطوح اجتماعی و در بین تمام نیروهای اجتماعی عربستان مشخص است. برجسته‌ترین آن که بر روی دیگر شکاف‌ها تأثیرگذار است، شکاف قومی و قبیله‌ای می باشد. قبایل از نیروهای اجتماعی و اساسی عربستان سعودی محسوب می‌شوند. اصولاً بافت جامعه و روابط موجود در آن بر پایه قبیله‌ها استوار است. وجود تعصب و علقه نیرومند قبیله‌ای بعلاوه مذهب، شکل‌دهنده هویت عربستان سعودی است. عربستان دارای هشت قبیله اصلی و حداقل پانزده قبیله فرعی است. قبایل "العنیزه"، "بنی خالد"، "حرب"، "آل موره"، "مطیر"، "فحطان"، "شهر"، "عطیه" هشت قبیله‌ای اصلی عربستان هستند. این قبایل نقش مهمی در تأمین نیروهای گارد ملی ایفا می‌کنند. برخی ارتباطات خویشاوندی بین قبایل و خاندان سلطنتی به قبایل این فرصت را داده تا علاوه بر نقش آفرینی در ارتش، در تصمیم‌گیری‌های محلی نقش به سزایی ایفا کنند و در ساختار قدرت دارای جایگاه ویژه‌ای باشند. از سویی خانواده‌های بازرگان سنت‌گرا که دارایی آن‌ها با آل سعود برابری می‌کند نیز از گروه‌های ذی‌نفوذ در سیاست و حکومت عربستان هستند (Payam-aftab, 1389). لذا دولت مرکزی ناچار است آن‌ها را در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت داده و برای آن‌ها در ساختار قدرت جایگاه خاصی قائل شود. این بافت اجتماعی مانع از به وجود آمدن هویت سیاسی و اجتماعی یکپارچه در این سرزمین شده است.

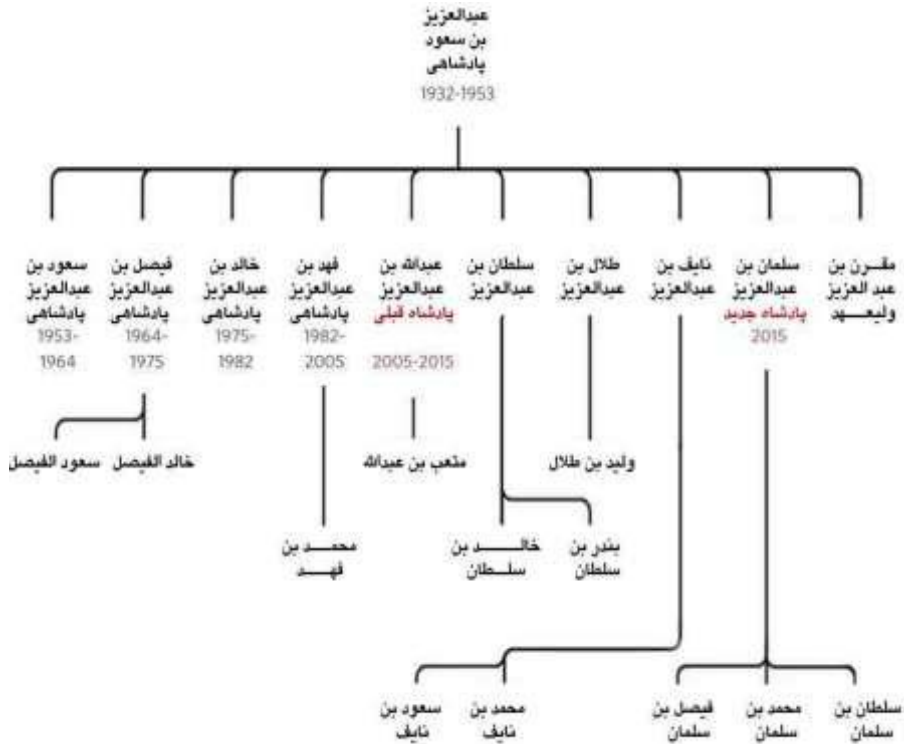
۳-۲. تضاد در میان خاندان حاکم

در ساختار توزیع قدرت در عربستان، خاندان سلطنت نخستین و مهم‌ترین گروه است. خانواده سلطنتی «آل سعود» نام دارد، ولی همین عنوان مختصر دارای انشعابات متعددی است که در این میان چهار خانواده مهم قابل تفکیک هستند. این چهار خانواده، با کمی شدت و ضعف، صاحبان اصلی قدرت در عربستان سعودی است. اصلی‌ترین خانواده آل سعود، آل فیصل بوده که از نوادگان عبدالعزیز، پدربزرگ فیصل بن ترکی هستند و تعداد اعضای آن بیش از چهار هزار نفر را شامل می‌شود. از زمان به قدرت رسیدن ملک فهد در سال ۱۹۸۲، بانفوذترین شاخه آل فیصل، آل سدیری است که در این خاندان خانواده سدیری مهم‌ترین خانواده بشمار می‌آید.

دومین خاندان مهم آل سعود، «آل ثنایان» است. آل ثنایان به دلیل آن‌که از متحدان نزدیک آل سدیری هستند، از جایگاه مهمی در ساختار سیاسی عربستان برخوردارند. برخلاف خاندان آل فیصل که قدرت سیاسی و نظامی عربستان را در اختیار دارند، آل ثنایان جزء شاخه غیرنظامی آل سعود محسوب می‌شوند.

سومین خاندان بانفوذ در خانواده آل سعود، خاندان «آل جیلاوی» است. اینان از نسل برادر فیصل بن ترکی، پدربزرگ عبدالعزیز هستند. یکی از اختلافات درونی در خاندان سعودی، چالش‌های قدرت و بحث انتخاب پادشاهی است که میان خاندان‌های آل جیلاوی، آل فیصل و آل ثنایان وجود دارد.

چهارمین گروه سعودی، خاندان آل کبیر است. این گروه در قرابت نزدیک خانوادگی با سه گروه مذکور قرار دارند، به طوری که از فرزندان سعود آل کبیر، پسرعموی ملک عبدالعزیز هستند. اما، اعضای این خانواده هیچ‌گاه داعیه سلطنت و ولیعهدی نداشته‌اند. محمد بن سعود از جمله شاهزادگان متعلق به خاندان آل کبیر است که بسیار موردتکریم و اعزاز خاندان آل سعود قرار داشته است (مسعود نیا و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۴۳). شجره آل سعود در نمودار زیر آمده است:



جنگ قدرت میان شاهزادگان سعودی به صورت آشکار و پنهان وجود دارد و بحران جانشینی به عنوان مسئله‌ای پیچیده دورنمای سیاست را در عربستان با چالش مواجه می‌کند. تضاد و اختلاف میان شاهزادگان از جهت دیگر دارای اهمیت است. ظهور نسل جدید و تحول در شیوهی جانشینی، قدرت را به نسل سوم شاهزادگان دارای خواسته‌های دموکراتیک‌تری و انجام اصلاحات اقتصادی رسانده است. در آینده سنت انتقال قدرت به برادران پادشاه عملاً از میان خواهد رفت. این امر شکاف میان محافظه‌کاران و تکنوکرات‌ها خاندان سعودی را نیز افزایش داده است. اگرچه شاهزادگان فن‌سالار به دنبال انجام برخی اصلاحات در حوزه‌های متعدد بوده اما به دلیل مخالفت نیروهای سنتی و بانفوذ به نظمی رسد که آن‌ها در مدت‌زمان کوتاه قادر به انجام تغییرات جدی در عرصه‌ی اجتماعی اقتصادی و سیاسی نباشند (Cordesman, 2003: 30).

۳-۳. شکاف میان تکنوکرات‌ها و محافظه‌کاران

علمای مذهبی مهم‌ترین بخش از نیروهای اجتماعی محافظه‌کار جامعه عربستان محسوب می‌شوند که مشروعیت‌بخش خاندان سلطنت هستند. این گروه در داخل هیئت امر به معروف و نهی از منکر متشکل از وهابیان افراطی و علمای سلفی سعودی سازمان‌دهی شده‌اند و از قدرت بالایی برخوردار می‌باشند. تضاد مفتی‌ها و جریان افراطی وهابیت و لیبرال‌های حاکم بر عربستان سعودی باعث ایجاد تناقض در بسیاری از جنبه‌های زندگی اجتماعی و اقتصادی شده و از آنجاکه جریان لیبرال به مسائل دینی کم توجه است از این رو، مسائل مذهبی عرصه رویارویی وهابیت و جریان لیبرال حاکم شده است.

تا دهه ۱۹۹۰ با توصیه علمای دینی و حکام سیاسی، آموزش صرفاً در یادگیری احکام دینی خلاصه می‌شد و مردان و زنان موظف بودند تنها قرآن و حدیث را حفظ کنند. زنان در برخی موارد اجازه تحصیل در رشته‌هایی همچون مهندسی و حقوق را نداشتند و به برخی کتابخانه‌ها و مراکز تفریحی نمی‌توانستند وارد شوند. به همین سبب جامعه سنتی عربستان حاضر نشده قواعد را به گونه‌ای ترمیم نماید که آموزش زنان در محیطی برابر صورت گیرد، گرچه اخیراً با توجه به روی کار آمدن محمد بن سلمان ولیعهد فعلی عربستان اصلاحاتی در خصوص حقوق زنان صورت گرفته است.

در این شرایط از ۱۹۹۱ میلادی ملک فهد و همسر وی (عفت) درصدد برآمدند تا مدارس و کالج‌های ویژه‌ای برای زنان و دختران تأسیس کنند، لذا در شهرهای ریاض، جده، مدینه و مکه مدارس دخترانه و رشته‌های دانشگاهی جدیدی پایه‌گذاری شد. دانشکده‌ای در شهر مدینه ایجاد شد که برای زنان و مردان، رشته‌هایی همچون ریاضیات، زیست‌شناسی، پزشکی و علوم انسانی تدریس می‌شود. دانشگاه ام القرا در مکه به زنان اجازه داد که در تمام حوزه‌های تحصیلی به استثناء تربیت‌بدنی، قضاوت و اقتصاد اسلامی به تحصیل پردازند. دوره‌های سوادآموزی نیز برای زنان مسن‌تر ارائه شد (Aarts, 2009: 17).

۳-۴. شکاف میان سرمایه‌داری تجاری وابسته و سرمایه‌داری تولیدی

از دیگر نیروهای اجتماعی مؤثر در عربستان سعودی خانواده‌های بازرگانان سنت‌گرا است که دارایی آنان با آل سعود برابری می‌کند. این گروه‌ها نقش مهمی در سیاست و حکومت عربستان دارند. خانواده‌های "بن‌لادن"، "علی‌رضا"، "القصبی"، "جام جوم"، "کاکا"، "نصیف"، "اولبان"، "الراجحی" و "سلیمان" از جمله خانواده‌های بازرگانان عربستان سعودی هستند. تا پیش از تبدیل شدن نفت به عنوان منبع درآمد ثابت برای دولت، خاندان سعودی وابسته به خانواده‌های بازرگانان بود. با رشد فزاینده اقتصادی در اواسط دهه ۱۹۷۰ اقوام بازرگانان مورد توجه بیشتری قرار گرفته و برخی اعضای خانواده آنان به سمت‌های دولتی مانند وزارت و نمایندگی سیاسی در خارج منصوب شدند. درآمد نفت، پیوند میان دولت و این طبقه را به عنوان سرمایه‌دار تجاری عربستان که واسطه‌ای برای انتقال مازاد اقتصادی به خارج کشور و رشد تضاد طبقاتی بود، افزایش داد.

عربستان اگرچه به دنبال نوسازی اقتصادی، ایجاد تنوع درآمد‌های اقتصادی، افزایش تولید، صادرات و اصلاح ساختار است، اما این فرآیند با افزایش درآمد‌های نفتی، تقویت طبقه بازرگان و سرمایه‌دار تجاری، تحکیم اقتصاد رانتی و فساد خنثی می‌شود... تقریباً در تمام موارد، تصمیم‌سازی در امور مهم، مستلزم ایفای نقش شاهزادگان و تکنوکرات‌ها است. با این حال، درآمد‌های نفتی دو مشکل عمده را در مسائل اقتصادی و اجتماعی ایجاد کرده است: اول وابستگی ساختاری به بازار جهانی و نوسانات قیمت نفت، دوم توسعه سرمایه‌داری تجاری وابسته به جای تولید. افزایش واردات، رواج الگوی مصرفی، تضاد طبقاتی و فساد در بخش‌های غیرنفتی قدرت که شاهزادگان به طور مستقیم و غیرمستقیم در آن نقش دارند قابل توجه است. علاوه بر این نزدیک به هفت هزار شاهزاده آل سعود در بخش‌های مختلف اجرایی کشور دست‌اندرکارانند و ائتلاف‌های عمده با تکنوکرات‌ها، بازرگانان برجسته و سایر گروه‌های قدرتمند کشور دارند (فطرس، ۱۳۸۷: ۱۶۴).

۳-۵. تضاد مذهبی تقویت کننده شکاف اقتصادی

تمایز میان فقرا و شاهزادگان و همچنین سایر طبقات مرفه جامعه، شکاف و تمایز مذهبی را بسیار برجسته به نمایش گذاشته است؛ به گونه‌ای که هر روز بر محرومیت شیعیان افزوده می‌شود. در قرن ۱۸ حملات خونینی از سوی وهابی‌ها علیه شیعیان سازمان‌دهی و اجرا شد. در حال حاضر با وجود اینکه میدان‌های مهم نفتی مانند "قرار" و "قطیف" در شرق عربستان یعنی مناطق شیعه‌نشین قرار دارند، بخش قابل توجهی از فقرا و طبقات پایین جامعه‌ی عربستان شیعیان هستند. در سال ۱۹۹۳ یادداشتی از سوی هیئت کبارالعلماء (کمیته علمای ارشد) در رابطه با نفوذ شیعیان به دولت فرستاده شد. این یادداشت دولت را به اهمیت جایگاه شیعیان و نفوذ آن‌ها در عرصه‌های آموزش، بازرگانی، کشاورزی و فعالیت‌های تبلیغاتی جلب می‌کرد. در واقع هدف هشدار به دولت، در مورد عواقب اتخاذ تساهل و تسامح در قبال شیعیان بود. بعلاوه اگرچه شیعیان تا دهه ۱۹۷۰ حدود ۵۰ درصد از نیروی کار شرکت نفتی آرامکو را تشکیل می‌دادند، اما هرگز مانند هم‌وطنان سنی خود از منافع آن بهره‌مند نشده و از ورود آنان به مشاغل و مناصب ارشد اقتصادی ممانعت به عمل آمد (ابراهیم، ۱۳۸۶: ۵۵-۵۴).

سرکوب خشونت‌بار شیعیان عربستان با قتل، شکنجه و دادگاه‌های ناعادلانه بن سلمان علیه آنان به گونه‌ای تشدید یافته است که به تعبیر برخی از کارشناسان، بن سلمان به مردم خود اعلام جنگ کرده است. آن‌هم جنگی که در دهه‌های اخیر این کشور سابقه نداشته است. شدت این سرکوب‌ها به گونه‌ای است که اکنون ۲۹ درصد ساکنان عوامیه یا از این شهر گریخته یا کوچ کرده‌اند. از طرفی دیگر، محمد بن سلمان پیش از تصدی ولیعهدی عربستان، مهم‌ترین مشاور پدرش، سلمان بن عبدالعزيز، پادشاه کنونی سعودی‌ها قلمداد می‌شد. این مسئله، در سرکوب و انزوای بسیاری از نیروهای مخالف، همچون شیخ باقر نمر الباقر، روحانی برجسته شیعیان عربستان، مشاهده شد. عمده چالش‌های مابین شیخ باقر النمر

و حکام سعودی حول سه مسئله کلی قرار داشت: ۱. به رسمیت شناخته شدن مذهب شیعه از سوی آل سعود و رسیدگی به بقاع متبرکه شیعیان این کشور همچون قبرستان بقیع؛ ۲. الغایا اعمال تغییرات اساسی در شیوه‌های آموزشی و درسی کشور عربستان؛ ۳. برگزاری و شکل‌گیری رسمی انتخابات در کشور عربستان سعودی در راستای فعالیت تمامی طیف‌های اجتماعی موجود همچون شیعیان (فرزین راد و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۴-۶۳).

۳-۶. شکاف میان هزینه‌های نظامی و توسعه اقتصادی و اجتماعی

توسعه قدرت نظامی و خرید تسلیحات بخشی از فرآیند وابستگی ساختاری به اقتصاد سرمایه‌داری جهانی است. فروش تسلیحات یکی از راه‌های بازگشت دلارهای نفتی و ضرورت تأمین امنیت در مناطق نفت‌خیز است. این موضوع فشار زیادی را بر اقتصاد ملی وارد می‌کند و باعث انتقال مازاد اقتصادی به خارج از کشور می‌شود. این فرآیند تبعات سیاسی و اجتماعی منفی دارد. واردات تسلیحات در جهان سوم یکی از ابزارهای محدودیت استقلال و افزایش وابستگی است. ضمن اینکه تضادها و کشمکش‌های داخلی را تشدید می‌کند. این امر ناشی از روابط ضعیف میان دولت و جامعه است که جوهر اقتصاد سیاسی است (آزر و مون، ۱۳۸۸: ۱۷۳).

افزایش هزینه‌های نظامی در صورت فقدان سازمان‌دهی اجتماعی باعث کاهش هزینه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی و بسته شدن فضای سیاسی می‌شود. در این ارتباط در نظام سیاسی عربستان نظامیان به لحاظ اقتصادی و اجتماعی جایگاه مستحکمی دارند. این استحکام با بروز ناامنی و اعتراضات داخلی و خارجی بیشتر خواهد شد. در واقع نظامیان و دستگاه‌های امنیتی بخش مهم و تأثیرگذار در جامعه عربستان سعودی محسوب می‌شوند. این موضوع در کنار درآمدهای نفتی باعث شده تا بخش مهمی از مسائل اقتصاد سیاسی عربستان به خرید تسلیحات و توسعه قدرت نظامی مربوط شود. توسعه قدرت نظامیان و افزایش خریدهای نظامی بخشی از فرآیند نوسازی و مدرنیزاسیون در عربستان است.

بعلاوه، افزایش نقش نظامیان با توجه به ساختار قبیله‌ای ارتش عربستان و هزینه‌های زیاد آن باعث بسته شدن بسترهای توسعه اجتماعی و اقتصادی می‌شود و تضادهای اجتماعی را افزایش می‌دهد (Jammes, 1991: 118-119).

۴. تأثیر اقتصاد نفتی عربستان بر تداوم شکاف‌های اجتماعی

۴-۱. آثار منفی نفت در ملت‌سازی عربستان

عربستان سعودی فاقد ملت‌سازی است. تأثیر نفت در ملت‌سازی را به دو صورت می‌توان بررسی کرد: وجود ذخایر عظیم نفتی در خاورمیانه بخصوص در حوزه خلیج فارس باعث شد تا قدرت مسلط بر منطقه یعنی بریتانیا درصدد جلوگیری از وحدت سرزمین‌های عربی برآید و با تطمیع و تحریک خاندان مسلط بر کشورهای امروزی، مانع از ایجاد قدرتی بزرگ و سرشار از منابع نفتی شود همان طرحی که شریف حسین قبل از فروپاشی عثمانی در سر می‌پروراند و بریتانیا به پاس خدمات او زمینه سلطنت فرزندان او را در سوریه و اردن فراهم کرد و در آخر هم در کنفرانس رومو ایتالیا در آوریل ۱۹۲۰ آن‌ها را تحت قیمومیت خود و فرانسه درآورد (ابوالحسین شیرازی و همکاران، ۱۳۹۰: ۴۷-۴۶).

تبار اجتماعی عربستان سعودی به قبایل بازمی‌گردد که ارزش‌های پاتریمونیالی آن‌ها ریشه هویت‌های گروهی را در این کشور تشکیل می‌دهد و دو صنف اصلی یعنی قبیله و خاندان سلطنتی در طول تاریخ این هویت را حفظ نموده‌اند. بر این اساس اشکال جدیدی از روابط وکیل- موکل در دولت سعودی رشد نموده است؛ به گونه‌ای که در کنار سایر روش‌های بوروکراتیک، نقش مهمی در ایجاد تسهیلات و توزیع کالا و خدمات در جامعه ایفا می‌نمایند تا پشتیبانی سیاسی عامه جامعه از نظام پادشاهی تقویت گردد؛ لذا روند تکامل دولت سعودی در برآیند حاصل از اجتماع قبیله‌ای سنتی است که با تحولات سریع در محیط پیرامون به واسطه اتحاد سرزمین و ثروت ناشی از نفت در نجد پدید آمد (Khoury & Kostiney, 1991: 19).

وجود نفت یکی از عوامل اساسی در تعیین دقیق مرزهای سرزمینی و هویت سرزمینی در بین دولت‌های عربی بوده است. همچنین ظهور خاندانی را که یکی از عناصر مهم و اولیه ملت‌سازی محسوب می‌شود می‌توان متأثر از نفت در دولت‌های منطقه دانست. درآمدهای نفتی فرآیند یکپارچه‌سازی اجتماعی و اقتصادی را تسهیل کرده است. همچنین درآمدهای نفتی در گسترش قابل توجه سیستم یکپارچه آموزش عمومی و آموزش عالی در راستای ایجاد وفاداری سیاسی به حکومت‌ها و نیز نمادها و ارزش‌های عمومی و ملی، نقش مؤثری داشته است. توانمندی‌های نسبی دولت‌های رانتیر عربی در توسعه رفاه عمومی و زیرساخت‌های اقتصادی و اداری باعث شده بحران مشروعیت این دولت‌ها تا حدود زیادی تحت تأثیر کارآمدی آن‌ها قرار گیرد و با توجه به همین رضایت نسبی عمومی، مخالفان و ناراضیان سیاسی موفقیت چندانی در بسیج طبقات متوسط و پایین این جوامع ندارند (ابوالحسین شیرازی و همکاران: ۴۷).

با دقت در سیاست اقتصادی بن سلمان و اجرای طرح ۲۰۳۰ در عربستان از سوی وی، می‌توان دریافت که چنین سیاستی نه تنها تحقق نیافت و وابستگی اقتصاد عربستان سعودی به درآمدهای نفتی را کاهش نداد، بلکه نوعی بحران اقتصادی این کشور را فراگرفته است. در حال حاضر، تمام شاهزادگان و ثروتمندان به دنبال خارج نمودن اموال خود از بانک‌های عربستان سعودی و انتقال آن به بانک‌های سایر کشورها هستند و مشکلات بسیاری را برای بخش‌های مالی و بانک‌ها ایجاد کرده‌اند. در نتیجه سقوط قیمت نفت از بشکه‌ای ۱۰۴ دلار به بشکه‌ای ۵۰ دلار، عملاً بودجه ارزی این کشور به کمتر از ۵۰ درصد تقلیل یافته است. در حال حاضر، سعودی‌ها برای تأمین هزینه‌های بحران‌های منطقه‌ای، به‌ویژه جنگ‌های یمن، حمایت‌های اقتصادی از تروریست‌های عراق و سوریه و دیگر نیروهای رادیکال منطقه، از صندوق ذخیره ارزی و حساب‌های سپرده‌گذاری خود در انگلیس و آمریکا برداشت می‌نمایند که این موضوع آثار غیرقابل کنترل خود را در اقتصاد

و درون جامعه عربستان سعودی به تدریج نشان خواهد داد (مسعود نیا و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۶۲).

۴-۲. اثرات سوء اقتصاد تک‌محصولی

دیوید پیرس شش مشخصه را به عنوان زیرمجموعه یک حکومت تحصیل‌دار برمی‌شمرد که عبارت‌اند از:

- الف) هر دولتی که از ۳۱ درصد رانت خارجی بهره بگیرد؛
- ب) رانت هیچ ارتباطی با فرآیندهای تولید داخلی نداشته باشد؛
- ج) درصد کمی از نیروی کار در عرصه وجود دارد؛
- د) دولت در هزینه رانت نقش اساسی دارد؛
- ه) رانت در کنترل نخبگان (ابزاری) حاکم است؛
- و) نخبگان (ابزاری) حاکم از رانت برای مهار و سیطره خود بر مردم استفاده می‌کنند (جعفری و قنبری، ۱۳۹۶: ۱۰).

در حقیقت آثار چنین اقتصادی می‌تواند موارد زیر باشد:

۱. اختصاص یافتن بخش اعظم منابع انسانی، طبیعی و مادی کشور در راه تولید یک یا چند محصول (اعم از کشاورزی یا معدنی حتی در برخی از صنایع).
۲. کاهش توان تولید برای رفع نیازهای داخلی.
۳. ایجاد وابستگی به فروش مواد تولیدی در بازارهای جهانی.
۴. ایجاد وابستگی به واردات مواد مصرفی مورد نیاز داخلی.
۵. آسیب‌پذیری در مقابل نوسانات قیمت محصولات صادراتی.
۶. آسیب‌پذیری در مقابل افزایش قیمت محصولات وارداتی.
۷. وابستگی اقتصادی به دنبال خود وابستگی سیاسی و فرهنگی را می‌آورد و یا آن را تشدید می‌کند.

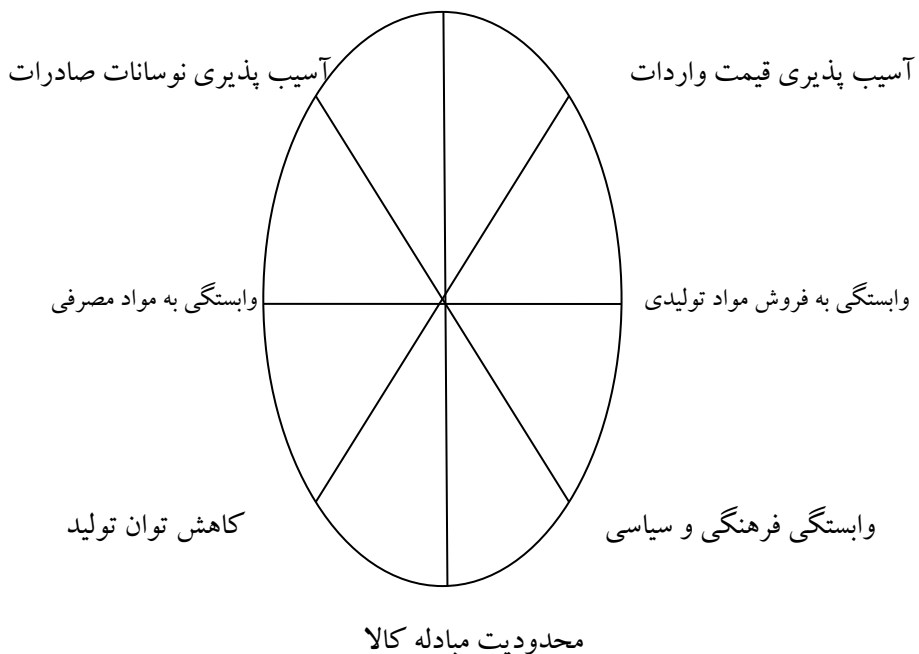
۸. به علت نوسان قیمت‌ها و وابستگی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی به دولت‌های سلطه‌گر هرگونه برنامه‌ریزی صحیح بر مبنای نیازهای درونی یک جامعه غیرممکن می‌گردد.

۹. ایجاد ارتباط اقتصادی و مبادله مکمل کالا در میان کشورهای تحت سلطه غیرممکن می‌شود و این مبادله کالا الزاماً بایستی با کشورهای سلطه‌گر باشد (الهی، ۱۳۹۲: ۲۲۰).

با توجه به تأثیر اقتصاد رانتی می‌توان اشاره داشت که یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تأثیرگذار بر سیاست داخلی عربستان سعودی اتکای این کشور به حمایت‌های دولت‌های خارجی به‌ویژه آمریکا است. از همین رو، سیستم پاسخگو نسبت به عملیات و اقدامات خارجی به سبب ضعف روابط داخلی وجود نخواهد داشت و علاقه‌مندی به حفظ وضع موجود در داخل باعث خواهد شد که همچنان حرف اول و آخر را اقتصاد نفتی در این کشور بزند.

آثار اقتصاد تک محصولی

اختصاص منابع زیاد برای محصولات کم



۴-۳. تداوم عدم توزیع عادلانه

ارزش‌های قبایل، ارزش‌های نظام دولتی را تحت تأثیر قرارداد همچنان که ایدئولوژی وهابی را به موازات ایدئولوژی دولتی تحکیم بخشید. هرچند باید اضافه نمود که همراه با تحولات اجتماعی، قبایل نیز در عربستان متحول شدند و خاندان تجار بزرگ سنتی نفوذ اقتصادی و اجتماعی‌شان گسترش یافت و باید با شاهزادگان خاص ائتلاف می‌نمودند، اما در عین حالی که پویش‌های اجتماعی ناشی از استقرار نظام سلطنت تحولات مهمی را پدید آورد، چسب ایدئولوژیک این نظام یعنی دکترین وهابیت بدون تغییر باقی مانده است (Asad Abukhlil, Ibid:p 74-78).

با توجه به اینکه نقش ایدئولوژی وهابیت برای مشروعیت بخشی به نظام پادشاهی وابسته به نفت است لذا با افزایش ضریب هویت ایدئولوژیک قومی، عرصه حقوق خصوصی و مدنی افراد و گروه‌های اجتماعی در تنگنا قرار می‌گیرد و رابطه اندام‌وار میان این نوع جامعه و ساخت قدرت وجود ندارد. در واقع، وجود اقتصاد نفتی نیز باعث می‌شود تا نه تنها نیازی به برقراری ارتباط با جامعه و فعال شدن گروه‌ها و افراد اجتماعی نیز صورت نگیرد بلکه درآمد ناشی از آن صرف مبارزه با امواج تحول آفرین اجتماعی نیز شود. در این راستا، سران عربستان تمام تلاش خود را برای مقابله با نفوذ مدل‌های انقلابی و بهار عربی بکار گرفته‌اند. از جدی‌ترین چالش‌ها، انقلاب اسلامی ایران است. مبارزه طلبی ناشی از نفوذ انقلاب اسلامی ایران برای دولت عربستان سعودی، بسیار دشوار تلقی می‌شود. به قول شیرین هانتر رویارویی با رادیکالیسم سکولار وهابی کمونیست - به عنوان پدیده‌ای ضداسلامی، خدانشناس و نامشروع، برای عربستان سعودی آسان‌تر از رویارویی با انقلاب اسلامی ایران بود؛ چون عربستان سعودی نمی‌دانست چگونه با پدیده‌ای مقابله کند که خود را نماینده اسلام واقعی می‌دانست (ستوده آرانی و جعفری‌فر، ۱۳۹۷: ۴۰-۳۹).

از طرفی وابستگی ساختاری اقتصاد عربستان به نفت باعث پدید آمدن مشکلات عدم توزیع مناسب و عادلانه درآمدهای این محصول است. این موضوع باعث افزایش فاصله

طبقاتی و توسعه شکاف میان فقیر و غنی شده است. بر اساس نظری نمی‌توان نظریه رانت‌خوار نفتی را بی‌توجه به مصارف داخلی آن و بی‌اعتنا به چالش‌های احزاب و گروه‌های درگیر با یکدیگر مورد توجه قرارداد (قراگوزلو، ۱۳۸۷: ۱۵۵).

در کشورهایی که ساختار اقتصادی متکی به درآمد نفت است بین توزیع درآمد و کسانی که این درآمد را توزیع می‌کنند یک رابطه ایجاد می‌شود و رانت‌خواری یک بلیه عمومی می‌شود. قوانین شفاف نیست و تقسیم منابع بااراده سیاسی انجام می‌گیرد. در این ساختار هر کس به رأس نزدیک‌تر باشد به رانت بیشتری دسترسی دارد و رقابت برای رانت به ایجاد فساد منجر می‌شود (طیبیان، ۱۳۷۸: ۷). بر این اساس بحران اقتصادی و کاهش درآمد نفتی در سال‌های اخیر بر شدت فقر و فساد در عربستان افزوده است.

۴-۴. تداوم فقدان یا ضعف طبقه متوسط

یکی از مباحث مهم در جامعه‌شناسی قشرها و طبقات اجتماعی، بحث مربوط به طبقات متوسط است که به‌ویژه در سال‌های اخیر هم‌زمان با افزایش مشاغل اداری موقتی، مورد توجه قرار گرفته است. شاید بتوان گفت که کارل ماکس از نخستین اندیشمندانی است که بین دوطبقه بورژوا و پرولتر، وجود اقشار و طبقات بینابینی را مطرح ساخته و معتقد است که با تکامل سرمایه‌داری و رشد نیروهای تولیدی و اوج‌گیری مبارزه طبقاتی، این اقشار بینابینی تجزیه و هرکدام جذب یکی از طبقات اصلی متعارض در مناسبات سرمایه‌داری می‌شوند. مارکس خود، طبقه متوسط را کسانی که بین کارگران از یک‌سو و سرمایه‌داران و زمین‌داران از سوی دیگر قرار دارند، تعریف می‌کند.

یکی از ویژگی‌های اساسی و بنیادی عربستان که ناشی از اقتصاد نفتی است وجود اختلاف شدید طبقاتی و گسترش دامنه نابرابری اجتماعی غیرقابل‌انکاری است که بین ثروت اقلیتی کوچک اما قدرتمند و فقر اکثریتی بزرگ اما ناتوان و فقیر به چشم می‌خورد. هرچند در سال‌های اخیر در قسمتی از این کشورها برای کاهش شکاف طبقاتی و کاستن تناقض مسلم میان نهایت تجمل و اسراف و نهایت فقر و درماندگی گام‌هایی برداشته شده

است، مع الوصف می‌توان اذعان کرد که در قرن بیست و یکم میلادی بازهم از ویژگی‌های بارز کشورهای اخیر همانا وجود یک اقلیت برخوردار از حداکثر برتری و امتیاز است. بنابراین، ساخت طبقاتی به شدت نابرابر و راه‌های تأثیرگذاری این ساخت‌ها بر قدرت سیاسی، ثروت و توسعه، مسئله اجتماعی بسیار مهمی است که منزلت انسانی را در جهان سوم خدشه‌دار می‌سازد.

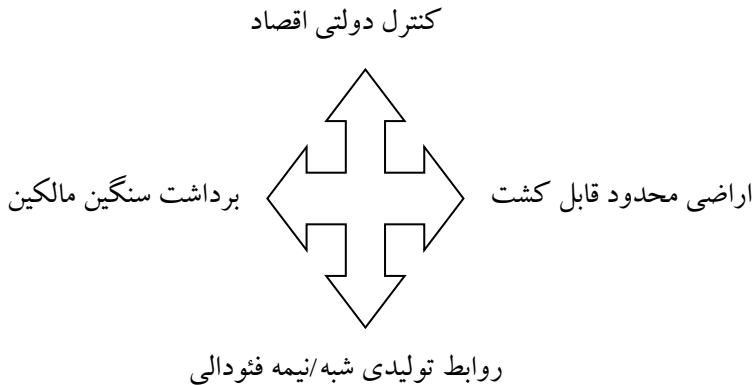
در لایه تحتانی این هرم اجتماعی کسانی قرار دارند که محقق فرانسوی "ار. ژاندارم" آن‌ها را "خرده پرولتاریای شهری" می‌نامد. این‌ها شهرنشین‌هایی هستند که گاهی اوقات به کار اشتغال دارند یا همان روستاییانی که به تازگی وارد شهر گردیده و هنوز هم با زندگی شهری خو نگرفته‌اند، نظیر دست‌فروش‌های بی‌سواد خیابان‌ها و افرادی که به کارهای خدماتی پست می‌پردازند، مانند بچه‌های واکسی، باربر، درشکه‌چی و غیره.

علاوه بر آن طبق نظریه "ژاندارم" طبقه پایین شهرنشین، خدمتکاران خانه‌های ثروتمندان را نیز در برمی‌گیرد. ممکن است تعداد آن‌ها تا ده درصد جمعیت شهری نیز برسد. توده‌های فقیر شهری و کشاورزان بدون زمینی که با اشتغال به کار سیار، زندگی بخورونمیری دارند نیز پایه زیرین نردبان اجتماعی را تکمیل می‌نمایند (ساعی، ۱۳۸۲: ۱۲۱).

به‌طور کلی علل پیدایش و گسترش نابرابری‌های اجتماعی را در عربستان می‌توان فهرست‌وار، به شرح زیر بیان داشت

۱. کنترل بخش اقتصاد نوین و فعالیت‌های وابسته به بازارهای داخلی و خارجی توسط مؤسساتی که دارای موقعیت انحصار هستند.
۲. عده محدودی از مالکان بزرگ که نسبت خیلی مهمی از اراضی قابل کشت را در اختیار دارند.
۳. برداشت سنگین مالکین از ثمره کار اجاره‌داران.
۴. وجود روابط تولیدی شبه فئودالی "یا" نیمه فئودالی ".

علل پیدایش نابرابری در عربستان



۵-۴. تداوم رانت سیاسی

رسیدن به حوزه‌ای از قدرت که فرد بر اساس شایستگی و بایستگی لایق آن جایگاه نیست. برخی مواقع پست‌ها و مناصبی را به کسی می‌دهند که جایگاه او اینجا نیست؛ بنابراین وضعیت رانت می‌تواند در چارچوب‌های سیاسی از قبیل قدرت سیاسی و در حوزه اقتصادی زد و بندهای اقتصادی مالی و در حوزه اداری نیز پارتی‌بازی، بروکراسی اداری و... تجلی گردد؛ اما باید توجه داشت که رانت در کشورهای پادشاهی و موروثی و حتی برخی از جمهوری‌های عربی امروز شرایط نوینی را به وجود آورده است، بدان صورت که در واحدهای سیاسی توسعه‌نیافته با ساخت پادشاهی، فرزندان ذکور، حتی قبل از تولد ولیعهد می‌باشد (جعفری، ۱۳۸۲: ۱۲۵).

مداخله گسترده دولت در اقتصاد به همراه ضرورت اتخاذ سیاست‌های اقتصادی که مشروعیت سیاسی شکننده را افزایش دهد به اقدامات اقتصادی رانت جوینانه در مقیاس وسیع در سراسر خاورمیانه منجر می‌شود. رانت گرایی دو پیامد کلی برای اقتصاد سیاسی منطقه داشته است: نخست: توانایی جامعه را برای کسب خودمختاری از دولت کاهش

داده و امکان دموکراتیزه شدن را "از پایین" تضعیف کرده است. دوم آنکه رانت گرایی از امکان توسعه اقتصادی و صنعتی بیشتر جلوگیری می‌کند. به طور کلی، رانت گرایی نتیجه کسب منافع زیاد آن دسته فعالیت‌های اقتصادی است که به همان اندازه نیاز به بهره‌وری بالا ندارد. مثلاً هزینه‌های استخراج و صدور نفت خیلی کمتر از سودی است که از فروش آن در خارج عاید می‌شود. در حقیقت در خاورمیانه، نفت یک منبع اصلی رانت برای بیشتر دولت‌های منطقه است. به‌ویژه، حکومت‌های سلطنتی نفت‌خیز، دولت‌های رانتی تمام‌عیار هستند؛ اما رانت جویی فقط به صدور محصولات اصلی با سود گزاف محدود نمی‌شود. سهمیه‌بندی ارز خارجی، محدودیت ورود با رویه‌های صدور مجوز و اعمال تعرفه و محدودیت‌های کم بر واردات، همگی راه‌های ایجاد رانت است (کامروا، ۱۳۹۱: ۳۱۶).

نتیجه‌گیری

نظام سیاسی عربستان هم‌زمان با تنوع گروه‌ها و نیروهای اجتماعی، زمینه‌ی حضور تمام نیروهای اجتماعی را در سیاست‌گذاری فراهم نکرده و همچنان به‌صورت متمرکز و اقتداری به اداره جامعه می‌پردازد. رشد اقتصادی بدون سازمان‌دهی و حضور اصیل نیروهای تولیدگر و صرفاً با تزریق درآمد نفت و اقدامات دولتی پیش برده شده در کنار مشروعیتی که مفتی‌ها و علمای وهابی ایجاد کرده‌اند، انجام شده است.

سران سعودی وفاداری‌های قبیله‌ای را بهترین محافظ ساختارهای اجتماعی می‌دانند و به‌جای نیروی کار داخلی از نیروی کار خارجی برای پیشبرد ساختار اقتصادی استفاده می‌کنند، از سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن برای حفظ نظام سیاسی بهره گرفته و با برجسته‌سازی تهدیدهای بیرونی به دنبال غلبه بر شکنندگی‌های جغرافیایی خود هستند. آن‌ها با پیوند داعیه رهبری جهان اسلام و جهان عرب در صدد حل تعارضات هویتی خود برمی‌آیند و مرزهای هویتی خود با دیگران را بر اساس اصول حنبلیسم تعریف و مشخص می‌کنند. وجود منازعه بر سر تقسیم قدرت به‌عنوان مسئله‌ای تاریخی و مهم در خاندان پادشاهی عربستان، عدم توزیع عادلانه و مناسب درآمد و ثروت‌های اقتصادی، سیاست سرکوب و تبعیض و مواجه بودن طیفی از شهروندان با مشکلات فراوان، چالش‌هایی را برای دولت ایجاد می‌کند

بر این اساس آینده توسعه اقتصادی و اجتماعی عربستان به کارگردانی تحولات در سه حوزه اجتماع، اقتصاد و دولت بستگی دارد. در صورتی که این تحولات در هر سه حوزه هماهنگ باشد و با ساختارهای اجتماعی جامعه عربستان هم‌خوانی داشته باشد به‌شرط ظهور نیروهای اصیل و تولیدکننده در عرصه اقتصادی و تعدیل ایدئولوژی وهابی و جلوگیری از اعمال نفوذ خارجی، می‌تواند ثبات را در اقتصاد سیاسی ایجاد کند. در غیر این صورت بی‌ثباتی سیاسی تشدید خواهد شد.

منابع

- ابراهیم، فواد (۱۳۸۶). شیعیان عربستان، ترجمه سلیمه دارمی و فیروزه میر رضوی، ابرار معاصر.
- آزر، ادوارد ای.؛ مون، چونگ این؛ امنیت ملی در جهان سوم، مترجم پژوهشکده مطالعات راهبردی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۸، چاپ دوم
- اشرف نظری، علی و قنبری، لقمان (۱۳۹۴). «بازشناسی سیاست، جامعه و دولت در عربستان: ۲۰۱۱-۲۰۱۵»، مطالعات سیاسی جهان اسلام، پاییز، دوره ۴، شماره ۳ (پیاپی ۱۵)، صص ۱۸۳-۱۵۷.
- الهی، همایون (۱۳۹۲). شناخت ماهیت و عملکرد امپریالیسم، تهران: نشر قومس.
- باولی، محسن (۱۳۹۲). بررسی تطبیقی اثرگذاری دولت و جامعه‌ی مدنی در فرآیند نوسازی ایران و ژاپن (۱۲۴۷-۱۳۲۰)، دانشگاه رازی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، پارسای داخل کشور کارشناسی ارشد.
- خلیلی، رضا (۱۳۹۶). «فرهنگ استراتژیک عربستان سعودی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال بیستم، شماره پیاپی ۱، صص ۱۰۶-۸۳.
- جعفری، انوش (۱۳۸۲). ناکارآمدی ساختار اداری در ریاست مدیریت، تهران: انتشارات رزین.
- جعفری، انوش و قنبری، حمیده (۱۳۹۶). «بررسی اقتصاد و سیاست داخلی عربستان سعودی»، پژوهش ملل، مهر، شماره ۲۲، صص ۱۵-۱.
- ساعی، احمد (۱۳۸۲). درآمدی بر شناخت مسائل اقتصادی- سیاسی جهان سوم، انتشارات قومس.
- ستوده آرانی، محمد؛ جعفری فر، احسان (۱۳۹۷)، بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر نقش منطقه‌ای عربستان (با تأکید بر بحران سوریه و یمن)، تاریخ نامه انقلاب، پیاپی ۳، صص ۳۵-۵۷
- شیرازی، ابوالحسین و همکاران (۱۳۹۰). سیاست و حکومت در خاورمیانه، انتشارات سمت.

- صادقی، رسول (۱۳۹۱). تغییرات ساختار سنی و ظهور پنجره‌ی جمعیتی در ایران: پیامدهای اقتصادی و الزامات سیاستی، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، سال چهاردهم، شماره ۵۵.
- طیبیان، احمد (۱۳۷۸). اقتصاد ایران، تهران: موسسه پژوهشی در برنامه‌ریزی و توسعه.
- فرزین راد، رویا؛ فروزان، یونس؛ عالی‌شانی، عبدالرضا (۱۳۹۸). «نئوپاتریمونیالیسم بن سلمان و تشدید چالش دولت-ملت در عربستان سعودی؛ ریشه‌ها و پیامدها (۲۰۱۶-۲۰۱۸)»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال هشتم، شماره ۱، پیاپی ۲۹، بهار، صص ۷۷-۵۱.
- فطرس، محمد حسن (۱۳۸۷)، «وابستگی نفتی و تقاضای نفت»، (ترجمه رضا معبودی)، دو ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال بیست و دوم، شماره نهم و دهم، صص ۱۷۳-۱۶۴.
- قاسمی، محمدعلی (۱۳۹۶). «جامعه‌شناسی سیاسی عربستان: روابط دولت و نیروهای سیاسی-اجتماعی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۲۰، شماره ۱، شماره مسلسل ۷۵، صص ۳۱-۱.
- قراگوزلو، محمد (۱۳۸۷). «نقدی بر نظریه نئولیبرالیستی دولت رانت‌خوار»، دو ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال بیست و دوم، شماره نهم و دهم، خرداد و تیر.
- قوام، عبدالعلی؛ المیر، مهدی (۱۳۹۳)، «ارائه یک مدل تحلیلی برای بررسی شکاف دولت - ملت (الگویابی روابط بین دولت و جامعه)، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ۱۰، شماره اول، صص ۱۹۸-۱۵۷.
- عباسی سرمدی، مهدی و مهرنوش راهبر (۱۳۸۸). «توسعه سیاسی در ایران پس از خرداد ۱۳۷۶»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، شماره ۲، تابستان، صص ۲۵۹-۲۸۰.
- کامروا، مهران (۱۳۹۱). خاورمیانه معاصر، ترجمه محمدباقر قالیباف، سیدمحمدپور موسوی، تهران: انتشارات قوم سجاد.
- مسعود نیا، حسین؛ فروزان، یونس و عالی شاهی، عبدالرضا (۱۳۹۵). «جابه‌جایی قدرت در عربستان سعودی: تأثیرات تغییر ولایت‌عهدی بر ساختار سیاست خارجی عربستان سعودی»، مجله رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۴۷، پاییز، صص ۱۷۲-۱۳۷.

- نجفی، نگار (۱۳۹۱). دشواری‌ها و دستاوردهای زنان عربستان در آموزش، موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.

- نصیری، عبدالله (۱۳۸۶)، آشنایی با عربستان، تهران، نشر مشعر

منابع لاتین

- Jammes D (1991). cockcroft, last Rights for the reformist model in Latin America, Routledg.
- Cordesman A (2003). Saudi Arabia Enteres the Twenty First centry, praeger publisher.
- Khoury, and Kostiner D (1991). Tribes and State Formation in the middle East, Berkeley, University of California Press.
- Payam-aftab(1389), : ساختار سیاسی - اجتماعی عربستان و اقلیت‌های دینی, <http://www.payam-aftab.com/fa/doc/article/11242>
- Aarts P (2005). Saudi Arabia in the Balance, political Economy, society, foreign affairs, NY university press.
- Pool, I. Demographic Dividend(2007): Determinants of Development or Merely Windows of Opportunity? Ageing Horizons, Issue No7.